



فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال چهارم • شماره دوم • تابستان ۱۴۰۰

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 4, No. 2, Summer 2021



اصول راهنما در حل چالش‌های اخلاقی جنگ از منظر عقل و نقل

مهدی مطهری* | حسین توسلی**

doi 10.22034/ethics.2022.49663.1410

چکیده

یکی از بحران‌های مهم بشر در طول تاریخ، جنگ و پیامدهای ناگوار آن در جوامع مختلف بوده است. اخلاق جنگ، به عنوان یکی از مباحث مهم اخلاق کاربردی، ضمن واکاوی ابعاد و ملاحظات اخلاقی جنگ و نیز اخلاقیات رفتاری حین جنگ، به بیان قواعد و هنجارهای لازم جهت کنترل اقدامات خشونت‌آمیز بین نیروهای متخاصم و ارائه راهکار برای حل چالش‌ها و تعارضاتی می‌پردازد که بین اصول نظامی و اخلاقی رخ می‌دهند. نگارنده - بر خلاف واقع‌گرایان که جنگ را بکلی بی‌ارتباط با اخلاق می‌دانند - بر این باور است که رعایت موازین اخلاقی در این حوزه ضروری است و این امر می‌تواند به کاهش خشونت و تبعات منفی جنگ کمک کند. از این رو، در این مقاله تلاش شده تا برخی از مهم‌ترین و پرکاربردترین اصول راهنما در حل چالش‌های اخلاقی جنگ که با اتکا به عقل و نقل قابل اصطیاد و استخراج‌اند، برشمرده و بررسی شوند. از جمله این اصول می‌توان به اصل اخلاق، اصل کرامت، اصل عدالت، اصل تفکیک، اصل تناسب، و اصل صلح‌ورزی اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها

اخلاق کاربردی، اخلاق جنگ، جنگ و صلح، چالش‌های اخلاقی، اصول اخلاقی.

* دانشجوی دکتری دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. (نویسنده مسئول) | mmotahar_1360@yahoo.com

** استادیار دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. | tavassoli@bou.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۱ □ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۳/۰۵

۱. مقدمه

جنگ به تمام معنا یک فاجعه است. تحولات ناشی از جنگ در طول تاریخ بر تمدن، فرهنگ و اخلاقیات مردم تأثیر نهاده و همواره یکی از عوامل تخریب و تهدید جوامع بشری و همچنین مایه تخریب طبیعت بوده است.

با توجه به خشونت‌ها و جنایت‌هایی که در جنگ رخ می‌دهد، رعایت موازین اخلاقی اهمیت فراوانی دارد، اما گاهی بررسی بُعد اخلاقی جنگ و رفتارهای جنگی با پیچیدگی‌ها و چالش‌هایی همراه است و دوراهی‌هایی پیش روی ما قرار می‌دهد که حل آنها نیازمند مجموعه‌ای از اصول و قواعد راهنماست.

پیشرفت‌ها در حوزه ساخت و بهینه‌سازی تسلیحات و فناوری‌های جنگی، چالش‌های عمده‌ای پیش روی جامعه بشری قرار داده است؛ چالش‌هایی مانند مسائل زیست محیطی، اخلاقی، انسانی و... که سبب شده تصمیم‌گیری درست و حل آنها با مشکل مواجه شود. هر یک از این جنبه‌ها به قدری مهم‌اند که بی‌تفاوتی و عدم رعایت اصول مربوط به آنها نتایج مخرب و نابودکننده‌ای در عرصه حیات مادی و معنوی به جای خواهد گذاشت.

اخلاق جنگ به معنای بررسی اخلاقی جنگ و رفتارهای جنگی، عرصه وسیعی را شامل می‌شود، اما در اینجا تکیه و تأکید نگارنده تنها بر چالش‌هایی است که طرفین مخاصمه با آن مواجه می‌شوند؛ اموری مانند کیفیت سلوک و معاشرت فرماندهان با سربازان، اسرا و غیر نظامیان، نبرد در ایام مقدّس، حمله به اماکن مذهبی، استفاده از روش‌های ممنوعه و اقدامات مغایر با رفتار انسانی مثل دروغ گفتن، دشنام دادن، بکارگیری خدعه و فریفتن، مثله کردن، قتل و غارت، شبیخون زدن و تشکیل سپر انسانی در جبهه جنگ.

برای حل این چالش‌ها، به مجموعه‌ای از اصول و قواعد راهنما نیازمندیم و این مقاله تلاش دارد - به شیوه استقرایی - تعدادی از مهم‌ترین اصول راهنما را که بیشترین کاربرد را در حل چالش‌های اخلاقی جنگ دارند، برشمارد و با اتکا به عقل و نقل، تبیین کند. این اصول عبارتند از: اصالت اخلاق، کرامت، شرافت، عدالت، تفکیک، تناسب، تحدید و صلح‌ورزی.

شایان ذکر است، بحث حاضر در چارچوب اخلاق اسلامی است و از این منظر عقل و نقل هر دو طریقی به کشف حقایق اخلاقی هستند و از همین رو، در این مقاله، به هر دو منبع توجه شده و آنها را به عنوان مکمل یک‌دیگر در نظر می‌گیریم.

۲. مفاهیم

سه مفهوم جنگ، اخلاق جنگ و چالش از جمله مفاهیم و اصطلاحات اصلی این تحقیق هستند که به توضیح آنها خواهیم پرداخت.

۲.۱. جنگ

در فرهنگ فارسی جنگ، به معنای نبرد، ستیز، پیکار، کارزار، زد و خورد و کشتار میان چند تن یا میان سپاهیان دو کشور می‌باشد (عمید، ۱۳۴۲، ص ۳۸۳). هرچند دستیابی به تعریف اصطلاحی جامع دشوار است؛ لکن می‌توان گفت که جنگ پدیده‌ای رقابتی و پویا، خطرناک، پیچیده، نامطمئن و الزاماً انسانی است (فیروزی، ۱۳۸۰، ص ۹۰). کلازویتس^۱ (۱۷۸۰-۱۸۳۱) نظریه‌پرداز معروف جنگ، می‌گوید: «جنگ، اعمال زور برای وادار کردن دشمن به تن دادن به خواسته ماست که از برخی اهداف سیاسی ریشه می‌گیرد» (دویک و سولیوان، ۱۳۷۳، ص ۹۵).

۲.۲. اخلاق جنگ

از آنجا که جنگ تا حد بسیار زیادی با اختیار بشری ظهور می‌کند و کشورها با اهداف مختلف به این عمل می‌پردازند، می‌توان متوقع بود که شکل‌گیری جنگ‌ها و نیز نحوه انجام آنها تا اندازه‌ای کنترل شود. شروع جنگ ممکن است در شرایطی پیش‌بینی نشده رخ بدهد، لکن اعمالی که در جنگ رخ می‌دهد از قبیل به کارگیری سلاح‌ها، کشتار، غارت و آتش زدن‌ها، وحشت‌آفرینی، جنایت و ظلم به مردم و سربازان دشمن اموری هستند که قابل کنترل هستند.

در واقع، منظور از اخلاق جنگ در این نوشتار، دانشی است که به حوزه منش و رفتار آدمی در حوزه جنگ مربوط است و از احکامی همچون باید و نباید، خوب و بد در صحنه مخاصمه سخن می‌گوید؛ مسائلی چون اخلاقی بودن جنگ و سازگاری آن با فطرت انسان، چالش‌های اخلاقی، اخلاق و رهبری جنگ، اخلاقیات به کارگیری فن‌آوری تسلیحاتی و سلاح‌های کشتار جمعی، انضباط و فرمانبری یا التزام به موازین عام اخلاق انسانی و پایبندی به صلح در این حوزه مطرح می‌شود.

«واقع‌گرایان» با توجه به شواهد تاریخی، معتقدند که گریزی از خصومت نیست و نمی‌توان با

1. Carl Philipp von Clausewitz



مکانیسم‌هایی آن را تحت هدایت و کنترل خود قرار داد. طبق این موضع، نمی‌توان قاعده‌ای اخلاقی برای جنگ تدوین کرد و جنگ عرصهٔ بروز جنبه‌های حیوانی و نیازهای اولیهٔ آدمیان بوده و در این گستره انتظار اخلاق و عقلانیت، پوچ است. «نهر» به نقل از یک ژنرال انگلیسی می‌گوید:

در جنگ، پیروزی غیرممکن است، مگر با استفاده از جعلیات یا به وسیلهٔ تزویر و دروغ‌گویی و پنهان داشتن حقیقت. هر فرد که این وسایل را به کار نبرد، تعمداً به رفقای خود، افراد زیردست و تابعش خیانت کرده است. برای یک ملت بزرگ در موقعی که سرنوشتش به قمار گذارده شده، پای‌بند اصول اخلاقی بودن یا نبودن موضوعی نیست که مهم شمرده شود (لعل نهر، ۱۳۸۶، ص ۱۲۰۹).

اگر جنگ در کل، سعادت بیشتری از شقاوت در پی داشته باشد، و لو با قربانی کردن افراد بی‌گناه، طبق اصل سود آن جنگ از نظر اخلاقی مجاز است (پالمر، ۱۳۸۸، ص ۲۳۴). یکی از نظریه پردازان جنگ می‌گوید:

تا فرصت می‌یابی، در پی فریب و نیرنگ باش، دشمنان را از میان بردار و در صورت لزوم به دوستان هم رحم مکن، در رفتار با مردم زورگویی را بر نرمش برتری ده. در باب هیچ چیز، غیر از جنگ میاندیش (ماکیاولی، ۱۳۹۹، ص ۱۰۷).

در مقابل تفکر جدایی اخلاق و جنگ، نگارنده معتقد است «جنگ»، عملی است که به سبب ارتباط آن با انسان‌ها، افکار، اخلاق، عواطف و عقاید آنها یک بار ارزشی داشته و می‌توان در آن از بایدها و نبایدهای اخلاقی صحبت کرد.

۳.۲. چالش

«چالش» در لغت به معنای راه رفتن و خرامیدن با ناز (پاشنگ، ۱۳۷۳، ص ۲۴۳)، رفتار توأم با کبر و غرور، زد و خورد (وکیلی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۶)، مبارزه و مسئله‌ای که باید برای آن چاره‌اندیشی شود (انوری، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۲۸۱) و کوشش جدی و پیگیر به ویژه برای رد یا اثبات یک موضوع (صدری افشار، ۱۳۷۷، ص ۲۸۷) گفته شده است، اما در اصطلاح، به معنای تعارض، جدال و تهافت، مانع و مشکل، آسیب و آفت (ذوعلم، ۱۳۸۴، ص ۳۶) و همچنین دغدغه، سؤال، بحران، مشکل، معضل، اشکال، درد و (افروغ، ۱۳۸۰، ص ۹-۷) به کار برده شده است.

در این تحقیق نیز اصطلاح چالش به معنای مشکل و معضل رفتاری است؛ به نحوی که

عامل اخلاقی در مقام عمل در تشخیص وظیفه خود با نوعی بلا تکلیفی مواجه است. منشاء این بلا تکلیفی گاهی یک مسئله جدید است که در جنگ اتفاق افتاده و هنوز پاسخ آن از نظر اخلاقی روشن نیست و لازم است بر اساس مبانی و قواعد اخلاقی بررسی شود. گاهی نیز تعارض دو اصل اخلاقی یا تعارض یک اصل اخلاقی و یک اصل نظامی سبب می شود تا عامل اخلاقی با دو اصل یا دو وظیفه مواجهه شود که نمی تواند همزمان به هر دو عمل کند و از همین رو، در تشخیص این که چه عملی را انجام بدهد دچار سردرگمی می شود.

۳. پیشینه

مسائل اخلاقی و رویکردهای مختلف در رابطه اخلاق و جنگ، در آثار نظریه پردازان معروفی همچون کلوزویتز، ماکیاوولی و سن تزو مطرح شده است. به عنوان نمونه، سن تزو در کتاب خود با عنوان هنر جنگ حدود ۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح به عنوان نخستین اثر ادبی کلاسیک در استراتژی نظامی نگاشته شده است، رعایت اصول انسانی همانند احترام به اسیران جنگی، دلاوری، شرافت، پرهیز از خشونت بی دلیل و آزار رساندن به غیر نظامیان را برای فرماندهان گوشزد کرده است (محقق داماد، ۱۳۷۵، ص ۶۹).

مایکل پالم در کتاب مسائل اخلاقی خود به این مسئله می پردازد که جنگ چه زمانی از نظر اخلاقی جایز است؟ آر. اف، اتکینسون، در کتاب فلسفه اخلاق و جیمز ریچلز در عناصر فلسفه اخلاق به تحلیل مفهوم تعارض قواعد اخلاقی پرداخته اند و موضع گیری هایی که در این زمینه از سوی برخی دانشمندان مطرح شده را بیان کرده اند.

استاد محمد تقی مصباح یزدی نیز در کتاب جنگ و جهاد در قرآن، با استفاده از آیات قرآن، به تحلیل مسائل مربوط می پردازد، لکن آنچه که در این کتاب و بسیاری از منابع مثل پایان نامه اخلاق اسلامی در جنگ از منظر کتاب و سنت، نوشته محسن عبدی مطرح می شود، مسائل کلی جهاد نظیر: اقسام جهاد، اهمیت جهاد، فلسفه و اهداف جهاد، دیدگاه کلی اسلام درباره جنگ و صلح، مباحث دشمن شناسی و در نهایت، ویژگی ها و صفات فرماندهان و فرمانبران و عوامل مادی و معنوی پیروزی بر دشمن است.

کتاب دیگر که در زمینه اخلاق جنگ نوشته شده اثر آقای وحید واحد جوان با عنوان اخلاق صلح و جنگ در اسلام است. در فصول ابتدایی این نوشتار، از جهاد، جایگاه آن در آیات و



روایات، انواع و اهداف آن بحث شده و عمده مباحث راجع به آموزه‌های اخلاقی اسلام درباره جنگ و صلح و روابط اخلاقی با دشمن بنا شده است. آقای داوود فیرحی نیز در مقاله «مفهوم جنگ و اخلاق نظامی در اسلام شیعی»، به بررسی مبانی جنگ و صلح در ادبیات فقه اسلامی به ویژه شیعه پرداخته و به تحلیل دیدگاه شیعه در باب ماهیت جهاد در دوران غیبت و حقوق بشردوستانه در منابع فقهی اشاره دارد.

آنچه این تحقیق را از دیگر پژوهش‌ها متمایز می‌کند، اولاً تمرکز بر چالش‌های بحران‌ساز و مسایل جدید و تعارضاتی است که در جنگ رخ می‌دهد و ثانیاً، ارائه قواعد و اصول راهنما جهت حل چالش‌های اخلاقی که به صورت استقرایی بدست آمده است.

۴. شیوه برون‌رفت از چالش‌های اخلاقی جنگ

افزون بر معیارهای کلی اخلاقی که معمولاً هر یک از مکاتب اخلاقی به منظور پاسخ به پرسش‌های اخلاقی مطرح می‌کنند و در این تحقیق نیز به آنها اشاره می‌شود، در خصوص چالش‌های اخلاقی جنگ می‌توان یک رشته اصول و قواعد خاص را برشمرد که به طور ویژه در حل مسائل مهم این حوزه کاربرد دارد.

البته، چالش‌های اخلاقی جنگ بسیار متنوع است؛ زیرا از سویی افراد مختلفی چون فرماندهان، سربازان، غیر نظامیان، اُسراء و مجروحین با آن درگیر بوده و از سوی دیگر، شامل حوزه کاربرد امکانات، تسلیحات نظامی و استفاده از شیوه‌های ممنوعه و ضد ارزشی هم می‌شود. از این رو، با توجه به گستردگی بحث سعی شده که با نگاهی کلان به اصول پایه‌ای و قواعد عام که کاربرد زیادی در حل چالش‌ها دارد، اشاره شود. لازم به ذکر است که بخشی از این قواعد به شیوه حل تعارضات اخلاقی مربوط می‌شود که اختصاص به بحث حاضر ندارد، ولی به خاطر اهمیت آن به اختصار اشاره می‌شود.

۴.۱. حل تعارضات اخلاقی

به هنگام تعارض، فرد از یک سو اخلاقاً ملزم به انجام عملی است و از سوی دیگر ملزم است عملی دیگر را انجام دهد، اما انجام هر دو عمل با هم امکان‌پذیر نیست. به طور کلی، دو نوع موضع‌گیری در قبال تعارض‌های اخلاقی انجام گرفته است: یکی انکار تعارض اخلاقی و

دیگری قبول تعارض و تلاش برای حل آن است.

برخی اساساً معضل اخلاقی به شکل تعارض غیر قابل حل (حداکثری) را منکر شده‌اند. بنابراین، این دیدگاه الزام به هر دو تعهد، تکلیف به ما لایطاق است و می‌دانیم که تعهدات اخلاقی مستلزم توانستن‌اند (باید، مستلزم توانستن است). پس هر دو تعهد ساقط می‌شوند. اساساً تعهدات بعد از تصمیم ما پدید می‌آیند و اینجا ما نمی‌توانیم تصمیم به پایبندی به تعهدات متعارض بگیریم (انکینسون، ۱۳۷۰، ص ۳۵-۳۶).

در مقابل، برخی معتقدند که وقوع چالش و تعارض اخلاقی پذیرفته شده و باید تلاش کرد که راهکاری برای حل آن ارائه شود. در ادامه، به چند دیدگاه درباره حل تعارضات اخلاقی می‌پردازیم:

۱.۱.۴. تعارضات غیر مستقر

طبق این دیدگاه، بسیاری از تعارضات اخلاقی که در مقام عمل بین دو حکم رخ می‌دهد، از سنخ صوری و ظاهری‌اند و با دقت در قیود و شرایط واقعی احکام اخلاقی درمی‌یابیم که بسیاری از این تعارضات از سنخ بدوی و ابتدایی هستند. به تعبیر دیگر، اغلب تعارضاتی که در زندگی روزمره با آنها برخورد می‌کنیم، در حقیقت، از سنخ غیر مستقر، پنداری و اولیه هستند. شهودگرایانی چون راس، در مسئله تعارض اصول اخلاقی، معتقدند که این تعارضات ناشی از مطلق دانستن آنهاست. اگر اصول اخلاقی را به نحو مطلق و بی قید و شرط معتبر بدانیم و به همه آنها به یک چشم نگاه کنیم و اهمیت و مزیتی در بین آنها قائل نباشیم، مشکل تعارض حل‌نشده خواهد بود. از این رو، راس وظایف را به دو دسته وظایف در «نگاه نخستین» و «وظایف فعلی» تقسیم می‌کند. به عنوان مثال، راستگویی به خودی خود واجب است، اما این وظیفه فعلی نیست و ممکن است شرایط خاص پیش بیاید که موجب تغییر این حکم شود (وارنوک، ۱۳۸۰، ص ۲۷۲).

۲.۱.۴. تعارضات مستقر

در مقابل نظریه اول، برخی معتقدند که مواردی بسیاری وجود دارد که تعارض میان دو تکلیف از نوع بدوی نبوده که با دست برداشتن از اطلاق مشکل تعارض حل شود، بلکه هنگامی که با دو حکم

۱. منظور وظیفه‌ای است که تحمل آن از حدود قدرت و توانایی انسان خارج باشد.



اخلاقی مواجه می‌شویم، به دلیل عدم امکان ترجیح یک از طرفین، یا عدم جمع هر دو تکلیف اخلاقی نمی‌توان وظیفه اصلی را تشخیص یا انجام داد. در اینجا نیز چند راهکار ارائه شده است:

۴.۱.۲.۱. رعایت اهم و مهم

تفاوت این دیدگاه با نظریه قبل این است که در اینجا هر دو حکم فعلی هستند و این‌گونه نیست که یکی حکم ابتدایی و غیر مستقر باشد و با فحوص و جست‌وجوی قیود آن به حکم واقعی دست یابیم، بلکه هر دو حکم لازم الاجرا هستند و به خاطر شرایط و چالش ایجاد شده تنها مهم‌ترین آن دو حکم واقعی قابل انجام است. به عنوان نمونه، در هنگام چالش بین دروغ‌گویی یک سرباز اسیر و نجات جان نیروهای خودی؛ رعایت منافع سپاه و کشور بر ملاحظات شخصی مقدم است.

قاعده تقدیم «اهم بر مهم» همانند قاعده «دفع افسد به فاسد»، قاعده‌ای عقلی است که دانشمندان علوم اجتماعی و بسیاری از اصولیین و فقها بدان گواهی می‌دهند و در کلمات معصومین (ع) نیز بر این قاعده تأکید و بدان توصیه شده است. امیر المؤمنین علی (ع) در این باره می‌فرماید: «من اشتغل بغير المهم ضیع الأهم، کسی که در رویارویی با دو امر مهم و اهم، اقدام به امر غیر مهم کرد، امر اهم را تضييع و فاسد ساخته است» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۷۷). طبق این روایت، در صورتی که بین همین اصول راهنما تعارض پیش آید، می‌توان به قاعده اهم و مهم عمل کرد. به عنوان نمونه، در هنگامه جنگ ممکن است که با دو اصل اخلاقی «راستگویی و بیان حقیقت» و «پایبندی به مصالح عمومی» مواجه شویم. بیان این واقعیت که بسیاری از نیروها به‌ویژه فرمانده کشته شده، یا میزان تلفات و مهمات خودی به دشمن؛ هر چند با اصل حقیقت‌گویی مطابق است، اما مخالف با اصل مصلحت عموم سربازان و حفظ جان نیروهای خودی است.

همچنین در صورت تعارض بین اصول اخلاقی و نظامی مانند اصل تمایز و غلبه بر دشمن، از آنجا که ممکن است لازمه عمل به اصل دوم به کارگیری ابزار کشتار جمعی و رفتار وحشیانه باشد، اصل اول که مهم‌تر است مقدم می‌شود؛ زیرا اگر بخواهیم تنها اصل دوم را مد نظر بگیریم، تمامی افراد نظامی، غیر نظامی، محیط زیست و امکانات شهری نابود می‌شود.

۴.۲.۱. نظریه آیه الله مصباح یزدی

آیه الله مصباح یزدی برای حل تعارضات اخلاقی دو راه حل ارائه کرده‌اند: راه حل اول به ارزش

های اخلاقی می‌پردازد؛ راهکار دوم در حل چالش‌ها با توجه به نتیجه افعال و اثری که عمل انسان بر هدف نهایی اخلاق می‌گذارد، مطرح شده است. از نظر آیه‌الله مصباح یزدی ارزش های اخلاقی دو گونه هستند: (۱) ارزش‌های عام؛ (۲) ارزش‌های مشروط.

ویژگی بارز ارزش‌های عام این است که باید در هر شرایطی عمل شود. برخی از ارزش‌ها - چه مثبت و منفی - موارد استثنایی ندارند و نسبت به هر کس، در هر جا و در هر زمانی باید رعایت شوند. از مهم‌ترین ارزش‌های عام که هیچ استثنایی برای آن ذکر نشده و به عنوان قوی‌ترین معیار و اساس امور در نظر گرفته شده، عدالت می‌باشد. در روایات معصومین هم به این مطلب اشاره شده است که «الْعَدْلُ أَقْوَى أَسَاسٍ؛ عدالت قوی‌ترین اساس هاست (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۴۶). طبق این بیان، ارتکاب بی‌عدالتی و ظلم به هیچ وجه جایز نیست، هرچند برخی ادعا کنند که شاید در بی‌عدالتی خیری نهفته باشد؛ زیرا طبق جهان‌بینی اسلامی هیچ خیری در ظلم وجود ندارد؛ زیرا «الْمُؤْمِنُ لَا يَظْلِمُ؛ مؤمن ظلم نمی‌کند» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۸۹) و «شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَظْلِمُ النَّاسَ؛ بدترین مردم کسی است که به مردم ظلم کند» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۵۵). انجام برخی افعال ظالمانه مثل قتل و کشتار دسته‌جمعی توسط نیروهای جنگی به هدف پیروزی هم تحت همین اصل قرار گرفته و به کلی مردود است.

در مقابل ارزش‌های مشروط، اعمال پسندیده و با ارزشی هستند که دارای شروط و استثنائاتی هستند که وقتی آن شرایط فراهم نباشد، ارزشمندی آن اعمال هم باقی نخواهد ماند. اگر چه بسیاری از اعمال خوب و پسندیده در ظاهر به صورت مطلق مطرح می‌شوند، ولی موارد استثناء هم برای آنها وجود دارد؛ برای مثال، راست‌گویی از نظر اسلام بسیار خوب است، اما در مواردی مثل حفظ جان مؤمن، دروغ گفتن واجب است.

در طرف مقابل هم با وجود دستور به ترک برخی اعمال ضد ارزشی که به صورت مطلق زشت تلقی شده، در مواردی به جواز آن حکم صادر شده است. برای مثال، بدرفتاری و کتک‌زدن عملی بسیار زشت و ناپسند است، اما اگر همین رفتارها به عنوان قصاص باشند و یا به عنوان مقابله به مثل انجام گیرند، دیگر آن زشتی و قبیح را ندارد. در مورد جنگ در ایام و اماکن مقدّس و یا دفاع در برابر تجاوز دشمن نیز، درست است که اصل اولی ترک جنگ و صلح‌ورزی است، اما اگر دشمن اقدام به جنگ کرد، مقابله با او حتی در مسجد الحرام نیز هیچ منع و اشکالی ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، الف، ص ۱۲۸).

بنابر راهکار دوم، جهت حل تعارضات و تشخیص فعل اخلاقی ارزشمند، باید به میزان رابطه



فعل اختیاری خاص با قُرب الهی و تکامل روحی انسان توجه شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۳۴۹). به طور کلی می‌توان گفت برای همه احکام اخلاقی دو کبرای اخلاقی داریم که هر موضوعی وقتی تحت یکی از آنها قرار بگیرد، حکم واقعی خود را خواهد یافت و واجد شرایط برهان نیز خواهد بود: یکی این که «هر چیزی که برای هدف مطلوب ما مفید باشد، خوب است» و دیگر این که «هر چه برای هدف مطلوب ما زیان‌آور باشد، بد است» (مصباح یزدی، پ ۱۳۹۴، ص ۱۰۳). بنابراین، راست‌گویی تنها از آن جهت که راست‌گویی است، موضوع حکم اخلاقی نیست، بلکه از آن جهت که آدمی را به سعادت و کمال رسانده و مصلحت واقعی او و جامعه را تحقق می‌بخشد، خوب است. پس این حکم که هر راست‌گفتنی خوب است، حکمی منطقی و عقلی نیست، بلکه حکمی عرفی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۴).

با نظر به این مطلب، اگر نیروی نظامی دریابد که یکی از رفتارها بیشتر و بهتر او را به هدف نهایی می‌رساند، انجام دادن آن فعل را بر دیگری مقدم می‌دارد. برای مثال، در تعارض میان وظیفه «محافظت از جان» و وظیفه اخلاقی «محافظت از دین»، بر اساس جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی می‌گوییم که حفظ دین و دفاع از آن مقدم بر محافظت از جان است، اما بر اساس جهان‌بینی مادی و تعیین معیارهایی چون لذت، قدرت و سود مادی به عنوان هدف نهایی اخلاق، محافظت از جان مقدم خواهد بود (طبری، ۱۳۹۴، ص ۳۹).

۵. اصول راهنما در حل چالش‌های اخلاقی جنگ

در این قسمت، در صدد تأسیس چند اصل یا قاعده در حوزه اخلاق جنگ هستیم که می‌تواند به عنوان راهکار کلی حل چالش‌ها مد نظر قرار گیرد. روش کار هم این‌گونه است که ذیل هر کدام از اصول ابتدا مطابق رویه ادبیات اخلاق جنگ بحث عقلی صورت می‌گیرد، سپس شواهد نقلی و رویکرد دینی مطرح می‌شود. البته، در طرح هر اصل به بحث تطبیقی برای حل نمونه‌هایی از چالش‌های مرتبط نیز توجه خواهیم داشت. ضمناً این اصول در چارچوب یک نظریه اخلاقی خاص نیست، بلکه مواردی است که غالباً مورد تسالم و تفاهم میان عالمان اخلاق است.

۵.۱. اصالت اخلاق

اصالت اخلاق و انسانیت یکی از محوری‌ترین آئین کارزار و شیوه پیکار می‌باشد. اصالت اخلاق

به این معناست که هم خود جنگ (یعنی مبادرت به آن) و هم رفتارهای حین جنگ باید تابع موازین اخلاقی و انسانی باشد. اصول و موازین اخلاقی نمی‌تواند فدای اثربخشی اهداف یا روش های نظامی شود و هنگام بروز تقابل میان ملاحظات اخلاقی و نظامی، اخلاق مقدم است.

طبق این اصل زیربنایی و عام اخلاقی، همان‌طور که شروع جنگ بر اساس اهداف مشروع انسانی و به دور از هر گونه اغراض جاه‌طلبانه مثل کشورگشایی و قدرت‌طلبی است؛ رفتار حین جنگ نیز باید جدا از هر گونه وحشی‌گری و کینه‌ورزی باشد. به عبارت دیگر، جنگ باید هدفمند و مبتنی بر یک تکلیف آرمانی جهت رفع ظلم و تعدی و از میان برداشتن موانع حیات طیبه انسانی باشد.

علاوه بر این که از نظر سلبی باید مقید به موازین اخلاقی باشیم (یعنی زیر پا گذاشتن موازین اخلاقی به بهانه پیشبرد اهداف نظامی پذیرفته نیست)، از نظر ایجابی هم باید - چه در اصل جنگ و چه در رفتارهای حین جنگ - از یک هدف و غرض معقول و مشروعی برخوردار باشیم، مثل اصلاح، هدایت، دفع تجاوز و حتی المقدور باید اقدامات ما از سر خیرخواهی و در صدد اصلاح و هدایت طرف مقابل باشد.

این رویکرد، بر خلاف برخی دیدگاه‌های اخلاقی است که معتقدند در رابطه خصم‌گونه، اخلاق نمی‌تواند حضور داشته باشد، یعنی همان‌طور که در مواجهه خصمانه دوفرد اخلاق جایی ندارد، در هنگام جنگ و کشمکش دو کشور نیز نمی‌توان اخلاقی را تعریف کرد. چون جنگ تلاشی خشونت‌آمیز برای مهار کردن اراده دیگری است، از این رو، صرف نظر از مسائل اخلاقی می‌توان از هر وسیله‌ای برای رسیدن به آن هدف استفاده کرد (باقری، ۱۳۷۰، ص ۱۱۲).

در مقابل، آموزه‌های وحیانی و سنت بر پیوستگی و ارتباط عمیق بین ارزش‌های اخلاقی و جنگ تأکید دارند. در این تعالیم، افزون بر صدور فرمان جهاد و وجوب دفاع در برابر متجاوزان (سوره حج، آیه ۳۹)، لزوم رعایت آداب و مقررات اخلاقی در مخاصمات مسلحانه و استفاده از ابزار مشروع مد نظر گرفته شده تا خط بطلانی بر تفکرات خشونت‌آمیز و غیر انسانی در جنگ باشد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ و انسانی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید! مگر بحق (و از روی استحقاق) این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده، شاید درک کنید! (سوره انعام، آیه ۱۵۱).

خونخواهی و انتقام، غارتگری و چپاول، شکنجه و مُثله کردن و بسیاری دیگر از رفتارهای غیر انسانی مرسوم در جنگ‌ها بوسیله پیامبر اکرم (ص) نهی شده و بر جنبه‌های انسانی در



نبردها بسیار تأکید شده است. هنگامی که گروهی از سربازان اسلام عازم میدان جنگ می شدند، آن حضرت یاران خود را فرامی خواند و این دستورات اخلاقی را به آنها گوشزد می نمود:

سَبِّرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ فِي مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ لَا تَغْلُوا، وَ لَا تُمَثِّلُوا وَ لَا تَغْدِرُوا وَ لَا تَقْتُلُوا شَيْخاً فَانِيّاً، وَ لَا صَبِيّاً وَ لَا امْرَأَةً وَ لَا تَقْطَعُوا شَجَرًا إِلَّا أَنْ تَضْطَرُّوا إِلَيْهَا، وَ إِذَا رَجُلٌ مِنْ أَدْنَى الْمُسْلِمِينَ أَوْ أَفْضَلِهِمْ نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَهُوَ جَارٍ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ فَإِنْ تَبِعَكُمْ فَأَخُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَنْ أَبِي فَأَبْلَغُوهُ مَأْمَنَهُ وَ اسْتَيْنُوا بِاللَّهِ عَلَيْهِ؛

به نام خدا و به کمک پروردگار و برای خدا و در طریق آیین رسول الله حرکت کنید، خیانت نکنید، و اعضای مجروحان و کشتگان میدان جنگ را قطع ننمایید، پیمان شکنی نکنید، پیرمردان از کار افتاده را به قتل نرسانید، و همچنین کودکان و زنان را، هیچ درختی را قطع نکنید مگر اینکه نیاز به آن داشته باشید؛ و هر گاه مسلمانی خواه کمترین آنها باشد یا برترین آنها، امان به مردی از مشرکان بدهد، او در امان است تا کلام خدا را بشنود اگر از آیین شما پیروی کند برادر دینی شماست و اگر نپذیرد او را به جایگاه امنش برسانید و از خدا بخواهید تا او مسلمان شود (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۵۸).

۵. ۲. اصل کرامت و شرافت

هنگامی که دشمن به ناموس، سرزمین و جان انسان‌های بی دفاع تجاوز می کند، اصل شرافت و انسان دوستی اقتضای جنگ و دفاع در مقابل دشمنان را ایجاب می کند. در اینجاست که هر انسانی حق دفاع از خود را داشته و نباید در برابر ظلم و تجاوز سر فرود آورد و سربازان و نیروهای جنگی نیز باید در صحنه حاضر و به دفاع از حیثیت، ناموس و سرزمین خود پردازند.

این دیدگاه درست در مقابل دیدگاه کسانی است که معتقدند جنگ به خودی خود ذاتاً «ضد قانون» است، حتی هنگامی که ناگزیر است و بی تردید راه تأمین حقوق انسان‌های معقول نیست. جنگ سرچشمه همه شرها و تباهی‌های اخلاقی است. جنگ، شکل حاد شرّ عام - خودپرستی طبیعی - در سرشت انسان است که می بایست مهار شود (گالی، ۱۳۷۲، ص ۳۱-۳۴).

در حالی که جنگ گاهی اخلاقاً ضروری است؛ به ویژه هنگامی که حقوق ملت‌ها پایمال می گردد. افزون بر این، گاهی اقدامات صلح‌آمیز موجب جری شدن متجاوز می شود. از سوی دیگر، «صلح» به معنای همزیستی و زندگی شرافتمندانه است. تسلیم شدن در برابر تجاوزگری و ظلم، طرفداری از صلح و مخالفت با جنگ نیست، بلکه پذیرفتن ذلت و خواری

است. جنگ مطلقاً بد نیست، جنگ به معنای ایستادگی در مقابل تهاجم قطعاً خوب است و از ضروریات زندگی بشر است. قرآن کریم هم به این معنا اشاره داشته و می‌فرماید: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ؛ به کسانی که همواره مورد تهاجم ظالمانه قرار گرفته‌اند، اجازه دفاع داده شده است و البته، خداوند بر یاری آنان قادر است (سوره حج، آیه ۳۹).

با توجه به این مطلب می‌توان گفت که طبق اصل شرافت یک نیروی رزمنده باید تمامی قوای خود را برای جنگ علیه دشمن باطل به کار گیرد و هنگامی که ابزار متعارف و اسلحه مناسب وجود نداشت، لازم است جان خود را در زمانی که شهادت او قطعی هست، در راه خدا فدا کند. در واقع، عملیات استشهادی که به هدف ضربه زدن به دشمن و با علم به شهادت و قصد قربت انجام می‌شود، نوعی دفاع شرافتمندانه از وطن در برابر تجاوزگری دشمن است؛ زیرا اگر فداکاری همه‌جانبه جوانان و انسان‌های از خود گذشته نباشد، دشمن متجاوز چیزی از کرامت و شرافت انسان‌ها باقی نخواهد گذاشت.

کرامت هم به معنای عزّت، شرافت، بزرگواری (قرشی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۱۰۳)، انجام و ظاهر شدن کارهای پسندیده و ضد پستی و فرومایگی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۷۰۷). ایده کرامت انسانی همواره مورد توجه متفکران شرقی و غربی بوده است. هر انسانی بما هو انسان، شأن و منزلت والایی در نظام خلقت دارد و به سبب همین جایگاه دارای حقوق محترمی است. هرچند نحوه تبیین و توجیه این مسئله در میان این اندیشمندان متفاوت است. به عنوان نمونه، در میان غربی‌ها کانت عقلانیت عملی و اراده عقلانی انسان را مبنای کرامت قرار می‌دهد. او تأکید دارد که انسان و هر ذات خردمندی به خودی خود غایت است؛ یعنی انسان ارزش ذاتی دارد، نه این‌که ابزار برای هدف دیگری باشد (کانت، ۱۳۶۹، ص ۷۲).

ولی حکمای مسلمان معمولاً شرافت و کرامت انسان را عقلانیت نظری، علم و ظرفیت معرفتی انسان می‌دانند. در این رویکرد فطرت انسانی و ابعاد مختلف آن به ویژه عقل است که مبنای کرامت انسانی است و با استناد به آیات متعددی همچون آیه ۷۰ سوره اسراء به این مسئله اشاره می‌کنند. خداوند متعال در قرآن کریم به کرامت ذاتی انسان اشاره کرده و می‌فرماید:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»؛ ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و بر دریا و خشکی سوار کردیم و از چیزهای خوش و پاکیزه روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خویش برتریشان نهادیم» (سوره اسراء، آیه ۷۰).



این آیه به کرامت ذاتی انسان اشاره دارد که با خلقت انسان به آن متّصف می‌شود. با توجه به این مطلب است که می‌توان مجموعه‌ای از حقوق را برای انسان در نظر گرفت. به سبب کرامت و ارزش ذاتی انسان است که قتل هر انسانی به مثابه تعرض به کرامت همه انسان‌هاست. به بیان دیگر، درست است که یک انسان کشته می‌شود، اما کرامتی که مربوط به همه است در اثر ارتکاب قتل یک فرد، لکه‌دار می‌شود. تکریم مجروحان و اسرا را هم می‌تواند ناظر به همین اصل دانست. خداوند در سوره شریفه مانده نیز به حقّ حیات و احترام به زندگی انسان به عنوان یک مسئله مهم اشاره می‌کند:

«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»؛ هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، گویی همه انسانها را زنده داشته است (سوره مانده، آیه ۳۲).

بنابراین، همه انسان‌ها از برخی حقوق بنیادین و منزلت خاص مثل حرمت نفس، حقّ حیات و لزوم پرهیز از رفتارهای غیر انسانی برخوردارند که باید محترم شمرده شود. امام علی (ع) در روایتی به این مطلب اشاره کرده و می‌فرماید:

لَا تَقْتُلُوا الْأَسْرَاءَ وَلَا تَجْهَرُوا عَلَى جَرِيحٍ وَلَا تَتَّبِعُوا مَوْلِيًا وَمَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ وَمَنْ أَعْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ؛ اسیران را نکشید و کار زخمیان را یکسره نکنید و کسی را که فرار کرد دنبال نکنید و هر کس در خانه‌اش را ببندد و سلاح بر زمین گذارد، در امان است (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ص ۲۷۶).

همچنین طبق «اصل کرامت»، هر نوع هتک حرمت، مثله کردن و قطع اعضای بدن کشته شدگان از سپاه دشمن غیر مجاز است. خشونت و سنگدلی، شکنجه، زجرکش کردن و استفاده از شیوه‌های ناهنجار و غیرمتناسب، با کرامت انسانی سازگار نیست. در جایی که دین اسلام از آزار حیوانات، شکار آنها به قصد تفریح و پوست کندن آنها در حال جان دادن، ممانعت می‌کند چگونه می‌توان تصور کرد که به مثله کردن و شکنجه یا بی‌حرمتی به ساحت انسان‌ها و برخی رفتارهای ضد انسانی امر کرده باشد (عمید زنجانی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۵۶).

بر این اساس و به مقتضای «اصل شرافت»، زیر بار ظلم و تجاوز رفتن ممنوع است و به مقتضای «اصل کرامت» رعایت حقوق و شئون انسانی در برخورد با دیگران ضروری است؛ چنانکه آیه ذیل هم به این معنا اشاره دارد: «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»؛ نه ستم می‌کنید و نه بر شما

۵. ۳. اصل عدالت (عدم تجاوز و ظلم)

عدالت، عبارت است از رعایت استحقاق‌ها و پرهیز از هر گونه افراط و تفریط در امور (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۵۵). این اصل یکی از ارزش‌های عام اخلاقی است که هیچ استثنایی برای آن ذکر نشده است. در تفاوت این قاعده با اصل اخلاق می‌توان گفت که اصل عدالت تنها به جهت برخورد با حقوق دیگران و رعایت شئون هم‌نوعان و انسان‌ها مورد توجه بوده و در مبارزه با تجاوز، ظلم، حق‌کشی و هر گونه رفتار ظالمانه مورد استناد است. همچنین رعایت عدالت به عنوان یک آموزه اخلاقی از سوی برخی اشخاص مانند حاکمان و فرماندهان به ویژه در بستر جنگ بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است؛ چنان‌که در روایتی بیان و تصریح شده است که «الْعَدْلُ حَسَنٌ وَ لَكِنَّ فِي الْأُمَرَاءِ أَحْسَنُ؛ عدالت نیکو است و البته، در بین حاکمان نیکوتر» (پابنده، ۱۳۸۲، ص ۵۷۸). در حالی که اصل اخلاق شامل همه وظایف اخلاقی انسان می‌شود و می‌توان گفت که نوعی رابطه عام و خاص بین این دو اصل برقرار است. منظور از التزام به این اصل نیز رعایت عدالت به هنگام شروع جنگ، حین جنگ و پس از پایان جنگ و انعقاد قرارداد صلح است.

البته، نگارنده این مقاله بیشتر به رعایت اصل عدالت به عنوان رفتار منصفانه حین جنگ توجه داشته و به طرز رفتار جنگجویان با طرف‌های نظامی و غیر نظامی اشاره دارد؛ زیرا در هنگامه نبرد ممکن است سربازان دست به تجاوز ببرند و در برخورد خشن با غیر نظامیان، اسراء، مجروحان و دیگر عناصر دشمن زیاده‌روی کنند و هنگام غلبه بر دشمن و مجازاتِ خاطیان، از خویشتن داری و عدالت‌ورزی دوری بورزند.

قرآن کریم نیز در بیانی شریف خطاب به لشکریان اسلام دستور می‌دهد در تمامی نبردها، اصول انسانی را مورد توجه قرار داده و عدالت، عدم تعدی از حدود معقول انسانی را در مقابل دشمنان مورد ملاحظه قرار دهند:

«وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا، اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»؛ البته، نباید دشمنی گروهی، شما را بر آن دارد که عدالت نکنید، عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است (سوره مائده، آیه ۸).

دین اسلام مطلقاً تعدی و تجاوز در جنگ و بکارگیری تسلیحات کشتار جمعی را نفی کرده است؛



زیرا اولاً، هدف از جنگ غلبه بر دشمن است، نه ویرانی، تخریب و غارتگری و ثانیاً؛ هنگامی که هدف نابودی دشمن نباشد، به طریق اولی زجر و شکنجه و کشتار وحشیانه نیز نباید در دستور کار قرار گیرد. آیه ذیل هم به این معنا اشاره دارد «فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مُنْصُورًا»؛ پس او نباید در کشتن و قصاص زیاده روی کند و او یاری و حمایت شده است» (سوره اسراء، آیه ۳۳).

همچنین طبق «اصل عدالت» در برخورد با سربازان خاطی و خیانتکار، نمی توان به تنهایی و بدون توجه به شرایط خاص و مقتضیات زمانی، تنها به تنبیه یا بخشش آنها دست یازید؛ زیرا هر یک از این رفتارها در صورتی که به هنگام و بجا انجام نگیرند، مشکل دیگر و بلکه بزرگ تری پدید می آورند.

۵. ۴. اصل تفکیک

لزوم تفکیک میان نظامیان و غیر نظامیان (زنان، کودکان و سالخوردهگان) و مصونیت بخشیدن به اقشار تحت حمایت خاص (کادر پزشکی، امداد و نجات و خبرنگاران) و نیز نظامیانی که از صحنه نبرد کنار رفته اند (أسراء، مجروحان و فراریان) و همچنین عدم تعرض به اماکن غیر نظامی، مساجد، معابد و ... از جمله مواردی است که تحت این اصل قرار می گیرد.

در واقع، غیر نظامیان کسانی هستند که در جنگ به طور مباشر نقشی ندارند و از نیروی جسمی و فکری آنها در مخاصمات و هدایت عملیات جنگی استفاده نمی شود. اموال غیر نظامی نیز افزون بر محیط زیست شامل اماکن مسکونی، آموزشی، امکانات بیمارستانی، نیز می شود که باید از تصرف و تخریب آنها خودداری کرد (لطفی و همکاران، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۷۶-۱۷۸). مهم ترین محورهای اصل تفکیک عبارتند از: ۱) تفکیک میان غیر نظامیان و رزمندگان؛ ۲) تفکیک میان اهداف غیر نظامی (اموال غیر نظامی) و اهداف نظامی.

کاربرد بمب، موشک و به طور کل، تسلیحات انفجاری در مناطق پر جمعیت، پدیده ای مذموم و موجب نقض بسیاری از قوانین و مقررات حقوق بین الملل بشردوستانه، کشتار بسیاری از غیر نظامیان و نابودی اموال و زیرساخت های شهری می شود. جنگ های امروزی، مانند آنچه در غزه، سوریه، یمن و ...، آکنده از درد ورنج فراوان غیر نظامیانی است که عمداً یا سهواً آماج حملات سنگین با سلاح های انفجاری قرار می گیرند.

اهمیت رعایت این اصل بین غیر نظامیان و نظامیان و همچنین میان اهداف غیر نظامی و اهداف

نظامی به اندازه‌ای است که دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی ۱۹۹۶ بر این امر تأکید کرده است: «دولت‌ها، حق ندارند غیر نظامیان را هدف حمله قرار دهند و در نتیجه، هرگز نباید سلاح‌هایی را به کار گیرند که قادر به تفکیک اهداف نظامی و غیر نظامی نیستند» (قربان‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۱۷۴).

عقل انسان نیز به تفکیک میان رزمندگان و غیر رزمندگان در جنگ‌ها و مخاصمات مسلحانه حکم می‌کند و هیچ عاقلی بر کشتن شهروندان و افرادی که در جنگ مشارکتی ندارند، حکم نمی‌کند و اگر کسی به قتل با دیگری برخیزد که در مقام جنگ با او نیست و قصدی بر آسیب زدن به او ندارد، او را سرزنش می‌کنند. از این رو، به نظر می‌رسد که عقل این مسئله را درک می‌کند و بنای عقلا هم این است که در جنگ از آسیب‌زدن به غیر نظامیان جلوگیری شود (غلامرضا جلالی، ۱۳۹۲، ص ۳۶۶). در فرهنگ اسلامی هم یکی از مهم‌ترین آموزش‌های نظامی، مربوط به چگونگی رفتار جنگجویان در برابر دشمنان است و این دستور صریح خداوند متعال نیز هست؛ چنان که در قرآن کریم، فرمود:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ لِلَّهِ لَإِيجِبُ الْمُعْتَدِينَ»؛ در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید و تجاوز نکنید که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد (سوره بقره، آیه ۱۹۰).

در این آیه ضمن تصریح به ضرورت دفاع و مقابله در برابر تجاوز دیگران، یادآور می‌شود که در میدان جنگ نیز از حدود الهی و قواعد اخلاقی نباید تجاوز کرد. همچنین طبق روایات نباید مجروحان، زنان (عاملی، ۱۴۲۶ ق، ج ۲۴، ص ۳۴۱)، کودکان (واقعی، ۱۳۶۹ ش، ج ۳، ص ۹۰۵) و افرادی که اصلاً قادر به جنگ نیستند، مورد تعرض قرار بدهند. به عبارت دیگر، هرچند دفاع حق طبیعی افرادی است که به آنها حمله می‌شود، لکن جنگ باید علیه کسانی باشد که دست به اسلحه برده و حق حیات را از دیگران سلب کرده‌اند (ابن کثیر دمشقی، ج ۴، ص ۲۹۷). در سیره دفاعی و سخنان پیامبر اکرم (ص) همواره بر رعایت حال زنان و کودکان و غیر نظامیان سفارش شده و آمده:

اقتلوا المشركين و استحيوا شیوخهم و صبیانهم؛ به هنگام نبرد کفار را به قتل برسانید ولی پیر مردان و پیر زنان و اطفال خردسال را نکشید (عاملی، ج ۱۵، ص ۶۵).
و لا تقتلوا شیخاً فانیاً و لا صبیاً و لا امرأة و لا ...؛ به هنگام نبرد کفار را به قتل برسانید، ولی پیر مردان و پیر زنان و اطفال خردسال را نکشید (ابن کثیر دمشقی، ج ۱۵، ص ۵۸).

مفهوم این سخن آن است که اسلام عملیات جنگی را صرفاً علیه نیروهای مسلح و اهداف راهبردی دشمن مجاز می‌داند و افراد و جمعیت غیر نظامی از خطر مخاصمات مسلحانه مصون هستند.



البته، اگر غیر نظامیان در پیش برد جنگ نقش مؤثری داشته و در پیروزی دشمن سهیم باشند و یا این که دشمن با استقرار در مناطق غیر نظامی ضربه وارد کند و مقابله با او جز با حمله به این استحکامات ممکن نباشد، می توان به شهر و محل سکونت ایشان حمله کرد. به عنوان نمونه، در نبرد طائف، پیامبر اکرم (ص) از منجنیق برای فرور یختن دیوار قلعه ها استفاده کرد؛ زیرا از فراز این دیوارها آهن گداخته بر روی مسلمانان می ریختند (واقعی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۷۰۷).

در مورد احترام به اماکن مذهبی و مقدّس در جنگ نیز، اصل تفکیک بر احترام به این گونه مسائل ارزشی تأکید دارد، اما در صورتی که دشمن با سوء استفاده از این امر بخواهد به ما ضربه بزند، بالضروره حق دفاع در برابر دشمن متجاوز و مقابله به مثل محفوظ است؛ چرا که در غیر این صورت، امکان شکست و خسارت وجود خواهد شد؛ در حالی که نباید رعایت احترام این مقدّسات، موجب شکست نیروها شود.

۵.۵. اصل تناسب

از جمله مسائل مهم انسانی و اخلاقی در صحنه نبرد، آزاد نبودن لشکریان در انتخاب هر گونه سلاح است؛ زیرا بکارگیری برخی از ابزار جنگی، تنها رزمنده را از صحنه نبرد خارج نکرده، بلکه موجب مرگ او همراه با درد و رنج شدید نیز می شود. طبق اصل تناسب، بکارگیری هر گونه سلاح در جنگ باید طوری باشد که قدرت تخریب و نابود کنندگی آنها قابل کنترل باشد و فراتر از محدوده مجاز گسترش پیدا نکند. از این رو، باید استفاده از سلاح های کشتار جمعی (هسته ای، شیمیایی، بیولوژیک و ...) و نیز تولید و نگهداری آنها ممنوع شود.

تسلیحات کشتار جمعی مثل مواد شیمیایی با ابزار متعارف جنگی دو تفاوت عمده و اصلی دارند، اولاً این که تسلیحات کشتار جنگی، محدودیت ناپذیرند و سبب کشتار وسیع انسانی می شوند و ثانیاً، پیامدها و عوارض گسترده و جبران ناپذیری دارند که محدود به زمان و نظامیان جنگ نیست (لطفی و همکاران، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۲۷). دلیل دیگر عقلی بر رعایت اصل تناسب این است که جواز خود جنگ مبتنی بر یک ضرورت ثانویه است. بنابراین، در هر گونه خشونت و خسارتی باید به حداقل بسنده شود و اقدام ما متناسب با تجاوز دشمن باشد و زیاده روی نشود.

طبق «اصل تناسب» باید مقابله به مثل و مجازات دشمن به اندازه ضرورت باشد و از تخریب، کشتار و خونریزی و رفتارهای غیر ضروری پرهیز شود، یعنی هیچ گاه نباید صدمات

حاصله، از آنچه برای نیل به اهداف نظامی اجتناب ناپذیر است، بیشتر باشد. در تأیید این اصل شواهد نقلی از آیات (سوره شوری، آیه ۴۰؛ سوره نحل، آیه ۱۲۶؛ سوره انفال، آیه ۶۱؛ سوره نساء، آیه ۹۰) و روایات نیز وجود دارد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ»؛ هر کس به شما تجاوز کرد به مانند آن تجاوز به او تعدی کنید و از خدا بپرهیزید (سوره بقره، آیه ۱۹۴).

چند نکته مهم در این آیه شریفه، درخور توجه ویژه است:

۱. اسلام دین تعدی و تجاوز نیست، ولی تعدی و تجاوز دیگران را هم نمی‌پذیرد؛
۲. هر چند مقابله به مثل در برابر دشمن حق طبیعی است، لکن حتی در برخورد با دشمنان، عدالت و خود کنترل‌گری (تقوا) را رعایت باشیم؛
۳. قانون مماثلت، مقابله به مثل و برابری باید به نحوی سریع، جدی و حکیمانه باشد که موجب یأس مسلمین و جرأت کفار نشود.

همچنین در روایتی از امیرالمؤمنین (ع) بر عدم جواز استفاده از تسلیحات غیر متعارف تأکید شده و آن حضرت فرمودند: «نهی رسول الله (ص) آن یلقى السمّ فی بلاد المشرکین؛ پیامبر اکرم (ص) از آلوده کردن شهرهای کفار به وسیله سم نهی کرده‌اند» (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۵، ص ۶۲).

این عدم جواز به این دلیل است که استفاده از سمّ موجب به خطر افتادن حیات موجودات زنده، اعم از انسان‌ها، حیوانات و حتی گیاهان می‌شود. البته، این منع مختص به سمّ نیست و علت ممنوعیت آن به دیگر تسلیحات کشتار جمعی غیر قابل کنترل مثل سلاح‌های شیمیایی و هسته‌ای که در سطح وسیعی موجب نابودی هزاران انسان و محیط طبیعی می‌شود، سرایت می‌کند. در روایت دیگری حضرت علی (ع) خطاب به سپاهیان خود این مسئله متذکر شده و می‌فرمایند: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبُهَائِمِ؛ از خداوند بترسید و بندگان خدا را اذیت نکنید و شهرها را فاسد نکنید، شما همه مسئولید حتی از ساختمان‌ها و چارپایان که باید آنها را حفظ و حراست کنید» (سید رضی، ۱۴۱۴ ق، خطبه ۱۶۶، ص ۲۴۲).

۶.۵. اصل صلح‌ورزی

کلمه «صلح» در لغت، اسم مصدر از مصالحه و جهت از بین بردن نفرت از میان مردم است



(راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۸۹). مراد ما از صلح، سازش یا تسلیم نیست، بلکه وجود روابط عادی، طبیعی و آرام بین کشورها است، بی آن که زمینه‌ای برای تهدید یا توسل به زور و برخورد مسلحانه فراهم آید. به دیگر عبارت، می‌توان صلح را «همزیستی مسالمت‌آمیز، شرافتمندانه و دوستانه» تعریف کرد که طی آن کشورها با پذیرش موجودیت یک‌دیگر و رعایت صمیمانه حقوق متقابل، به تعهدات و مسئولیت‌های خود در قبال دیگر کشورها پای‌بند باشند (برزنونی، ۱۳۸۴، ص ۸۲).

مراد از «اصل صلح‌ورزی» این است که اصل اولی رابطه مسالمت‌آمیز و حسنه است و جنگ یک امر ثانویه و اضطراری است که همواره باید آخرین گزینه باشد و دلایل توجیهی کافی برای مبادرت به آن وجود داشته باشد. همچنین طبق این اصل بعد از جنگ هم به محض فراهم شدن زمینه صلح معقول و شرافتمندانه باید متارکه صورت گیرد.

قاعده «اصل صلح» در دین مخالفی ندارد، اما قاعده «اصل جنگ» معارض دارد. ادیان آسمانی برای برقراری امنیت و ایجاد صلح، سلم و آرامش و از بین بردن منازعات و خصومات و رفع اختلافات بین مردم آمده‌اند و روح حقیقی قانون اسلامی، همین امور است (برزنونی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۴). اسلام، جنگ و درگیری را اصل نمی‌داند، بلکه بنا به ضرورت به آن روی می‌آورد. قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در صلح و آشتی درآیید! و از گام‌های شیطان، پیروی نکنید؛ که او دشمن آشکار شماست (سوره بقره، آیه ۲۰۸).

طبق این آیه، صلح به عنوان یک فعل ارزشمند معرفی شده و مؤمنان دعوت به سلم، آشتی و سازگاری با دیگران شده‌اند. سیره معصومین (ع) هم در زمینه حفظ جان نیروها کاملاً حاکی از اهمیت این موضوع است؛ به طوری که امام علی (ع) همیشه سعی داشتند تا از درگیری و در افتادن به وادی نزاع و منازعه دوری کنند و علت و دلیل اصلی این مسئله را هم ضرورت آسایش، آرامش شهرها و حفظ خون مسلمانان می‌دانستند. ایشان در کلامی به مالک اشتر می‌فرماید:

وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَلِلَّهِ فِيهِ رِضَا فَإِنَّ فِي الصَّلْحِ دَعَاً لِيَجُودِكَ وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَآمناً لِبِلَادِكَ؛ صلحی را که دشمنت به آن فرامی‌خواند و رضایت خدا در آن است کنار مزین؛ زیرا در صلح، آسایش سپاهیان تو و آسودگی از غصه‌ها و امنیت شهرهاست (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۴۲).

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به بروز چالش‌های نوین و مسائل پیچیده اخلاقی در جنگ، در این مقاله سعی شد تا برخی از پرکاربردترین اصول راهنما در حل چالش‌های اخلاقی جنگ با اتکا به عقل و نقل مطرح شود. اصولی مانند اصل اخلاق، کرامت، شرافت، عدالت، تفکیک، تناسب و صلح ورزی. این قواعد که برگرفته از آموزه‌های اسلام هستند، حتی در شرایط سخت جنگ، فرماندهان و سربازان را از انجام رفتارهای غیراخلاقی باز داشته و ایشان را در حل دشواری‌ها و بلا تکلیفی‌ها یاری می‌کند.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

- ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۳۶۲). خصال. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن کثیر دمشقی، عمادالدین اسماعیل بن عمر، (بی‌تا). البدایة و النهایة. بیروت: دار الفکر.
- اتکینسون، آر. اف. (۱۳۷۰). فلسفه اخلاق. (ترجمه: سهراب علوی‌نیا). تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۷). جنگ ناهم‌طراز. مجله نگرش راهبردی. ۸۹ (۱۲)، ص ۱۷۳-۱۸۵.
- افشردی، محمدحسین. (۱۳۹۸). تشابهات و تفاوت‌های اصول جنگ و رهنامه. فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک. ۱۷ (۷۶) ص ۶-۱۸.
- باقری، علی. (۱۳۷۰). کلیات و مبانی جنگ و استراتژی. تهران: انتشارات بین الملل.
- برزنونی، محمد علی. (۱۳۸۴). اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح. مجله حقوق بین‌المللی، ۳۳، ص ۸۲-۱۱۴.
- بهرام طجری، علی. (۱۳۹۴). نقش قاعده اهم و مهم در حل نزاع‌های اخلاق امنیتی. معرفت اخلاقی، ۲ (۶)، ص ۳۹-۴۵.
- پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). نهج الفصاحة مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص). (چاپ چهارم). تهران: دنیای دانش.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد. (۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. قم: انتشارات دفتر



- تبلیغات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم .
- جعفری، سید اصغر. (۱۳۹۷). اصول ممنوعه نظامی در مخاصمات مسلحانه مبتنی بر سیره نبوی. فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات بین رشته‌ای دانش راهبردی، ۸ (۳۰)، ص ۶۷-۹۴ .
- جلالی، غلامرضا. (۱۳۹۲). اسلام و حقوق بین الملل بشر دوستانه. مشهد: آستان قدس رضوی.
- دویک جیمز ام. و سولیوان، گوردان. (۱۳۷۳). جنگ زمینی در قرن ۲۱. (ترجمه: گروه روابط بین الملل تهران)، نشریه سیاست دفاعی، ۳ (۳۰)، ص ۹۵-۹۴.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۶ق). مفردات الفاظ القرآن. دمشق: انتشارات دارالقلم.
- ریچلز، جیمز، فلسفه اخلاق. (۱۳۸۹). (ترجمه: آرش اخگری). تهران: انتشارات حکمت.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۸). صراط‌های مستقیم. (چاپ چهارم). تهران: انتشارات صراط.
- سنبل، محمد رسول. (۱۳۸۰). اصول قواعد اساسی در رزم. تهران: دانشگاه افسری امام علی (ع)، مرکز آموزش‌های نظامی.
- شیروانی، علی. (۱۳۸۲). اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن. (چاپ سوم). قم: دار الفکر.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. (ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی)، (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عاملی، جعفر مرتضی. (۱۴۲۶ق)، الصحيح من السيرة النبي الأعظم. قم: دارالحديث.
- عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: انتشارات مؤسسه آل البيت (ع).
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۳). فقه سیاسی (اصول و مقررات حاکم بر مخاصمات مسلحانه). تهران: امیر کبیر.
- عمید، حسن. (۱۳۴۲). فرهنگ فارسی. (چاپ یازدهم). تهران: امیرکبیر.
- غروی، محسن. (۱۳۸۰). فلسفه اخلاق از دیدگاه اسلام. (چاپ دوم). قم: یمین.
- فرامرزی، قراملکی، احد. (۱۳۸۳). اخلاق حرفه‌ای. (چاپ دوم). قم: مجنون.
- فیروزی، محمود. (۱۳۸۰). جنگ نه علم است؛ نه هنر. مجله سیاست دفاعی. ۸ (۳۰)، ص ۹۰-۱۰۹.
- قربان‌نیا، ناصر. (۱۳۸۷). حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۸۶). قاموس قرآن. (چاپ شانزدهم). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۶۹). بنیاد مابعد الطبیعه اخلاق. (ترجمه: حمید عنایت و علی قیصری).

- تهران: انتشارات خوارزمی.
- گالی، وب. (۱۳۷۲). فیلسوفان جنگ و صلح. (ترجمه: محسن حکیمی)، تهران: نشر مرکز.
- لطفی، عبدالرضا و همکاران. (۱۳۹۱). بررسی تحقیقی حقوق بشر دوستانه در منابع اسلامی و اسناد بین‌المللی. قم: دارالهدی.
- لعل نهر، جواهر. (۱۳۸۶). نگاهی به تاریخ جهان. (ترجمه: محمود تقضلی)، (چاپ سیزدهم). تهران: انتشارات امیر کبیر.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار. تهران: انتشارات اسلامیه.
- محمدبن حسین، ابوالحسن (سیدرضی). (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه. قم: هجرت.
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۹۱). نظریه حقوقی اسلام. (چاپ پنجم). قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۹۴) الف. پند جاوید. (چاپ پنجم). قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۹۴) ب. جنگ و جهاد در قرآن. (چاپ چهارم). قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۹۴) پ. فلسفه اخلاق. (چاپ سوم). تهران: بین‌الملل.
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۹۴) ت. نقد و بررسی مکاتب اخلاقی. (چاپ پنجم). قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معروف الحسنی، هاشم. (۱۴۱۶ق). سیره المصطفی. بیروت: دار التعارف.
- واحد جوان، وحید. (۱۳۹۰). اخلاق جنگ و صلح در اسلام. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- وارنوک، مری. (۱۳۸۰). فلسفه اخلاق در قرن بیستم. (ترجمه: ابوالقاسم فنایی)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- واقدی، محمد بن عمر. (۱۳۶۹). مغازی واقدی. (ترجمه: محمود مهدوی دامغانی)، (چاپ دوم). تهران: دانشگاهی.
- هولمز، رابرت ال. (۱۳۸۵). مبانی فلسفه اخلاق. (ترجمه: مسعود علیا). (چاپ سوم). تهران: نشر ققنوس.



۱۰۳

